

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی را که بود داشتیم در باب فضولی و آثار بیع ملک غیر اجمالا در قوانینی که در غرب هست مطرح کردند و موارد فرقی که با ما دارند متعرض این قسمت شدیم و حالا یک البته این بحثی را که ایشان در اینجا آوردند بله ، عرض کردیم ایشان از صفحه‌ی ۲۶۸ در این جلد ۴ متعرض شدند فعلا رسیدیم به صفحه‌ی ، چون همه‌ی مباحثش را نمی‌خواهیم بخوانیم صفحه‌ی ۲۷۱ تحدید منطقه بیع ملک الغیر ایشان از اینجا شروع کرده ۲۷۱ و این مقداری مواردی را که ایشان می‌خواهد بگوید کجا ملک غیر هست یا نه این را ان شاء الله و مباحث دیگرش هم یک مقدار مختصری بعد عنوانی دارد احکام بیع ملک الغیر که آن هم به اصطلاح خواننده می‌شود ان شاء الله تعالی لکن عرض کردم همه‌اش نه آن مقداری که به درد کار ما الان می‌خورد . تا می‌آید بیع المال الشایع چون ایشان ۶ قسم بیع ملک غیر کرده یکی مال مشاع را دیگر آنها را متعرض نمی‌شویم چون آنها جداگانه بحث شد یعنی در حقیقت تا ۲۹۹ ، تا صفحه‌ی ۲۹۹ را اجمالا ما متعرض می‌شویم . در صفحه‌ی ۲۹۸ که یعنی یک صفحه مانده به آخر بحث ایشان یک نکته‌ای دارد حالا ما امروز مجبورا آن نکته را چون من متعرض می‌شوم چون اصلا مثل همان اشتباهی که کردیم بحث فضولی را گفتیم ایشان در جلد ۱ نوشته بحث فضولی بیع فضولی و اشتباه کردیم آنجا احکام فضولی است نه بیع فضولی یک اشتباه دیگر هم متاسفانه معلوم شد بنده انجام دادم چون این تصریح کرده دوباره این اشتباه را گفتیم اول تصحیح بکنیم با اینکه من خیلی می‌دانید مقیدم که هر لغتی را اصطلاحات همان زبان را به کار ببریم و دقت بکنیم و جابجا نکنیم لکن دیگر بالاخره بشر بشر است دیگر ، گفت کلاغ در چاه نمی‌افتد ، گفت گاه گاهی می‌افتد آخرش آدم هر مقدار حواسش را جمع بکند در خطا می‌افتد .

من چند دفعه نقل کردم که سنه‌وری می‌گوید ان للاجازه اثرا قهقرائیا ، این دارد همین صفحه‌ی ۲۹۸ دارد و ینقلب العقد صحیحافی حق مشتری من وقت صدوره ای ان لاقرار المالک الحقیقی کمال اجازة مشتری فی هذا الشان اثرا رجعیاً ، ایشان دارد اجازة مشتری اثرا رجعیاً ، این کلمه‌ی اجازة را ما دیدیم نفهمیدیم ایشان مرادش از اجازة ، ما در فقه ما وقتی می‌گوییم اجازة و رد به مالک می‌زنیم در بیع فضولی مالک هست بایع هست مشتری هست این طوری است دیگر ما اجازة را به مالک می‌زنیم .

یکی از حضار: آن هم بعد از عمل .

آیت الله مددی: بله بعد از عقد

ایشان اجازه را به مشتری زده این منشاء اشتباه من است، حالا باز دائما گفتیم این آقامی گوید اجازه اثر قهقرائی دارد یک نکته ای است حالا گفتیم اول این را تصحیح بکنیم معلوم می شود این حقیر سرا پا تقصیر عبارت را تند خوانده بود در اشتباه واقع شدیم، گفتیم ایشان قائل به کشف حقیقی هم هست و لذا می گوید ان للاجازه اثرا قهقرائیا، اثر رجعیاً.

لکن دیشب که، دیشب تا آخر بحث را نگاه کردم دیدم این صفحه ی آخر این مطلب را ما اصلا بد فهمیده بودیم گفتم اول بد فهمی خودم را بگویم این توضیحش را بدهم واقعا یک چیز عجیبی است آدم هر قدر فکر می کند و دقت می کند باز هم بالاخره باید خرابی، چون این را من زیاد گفتم که در این کتاب آمده ان للاجازه اثرا قهقرائیا این منشأش چه شد، منشأش این شد که اجازه را ما به مالک زدیم در فقه ما این طور است دیگر القول فی الاجازه والرد، نه ایشان اجازه را به مشتری زده است.

یعنی مشتری که کتاب را خریده و اصیل است چون می گوید عقد قابل للابطال این عقد قابل ابطال از طرف مشتری است، اگر مشتری اجازه داد این عقد صحیح می شود اگر مشتری اجازه داد، طبعاً چون مشتری مثلاً دیروز خریده عقد از دیروز صحیح است بعد می گوید و یسری العقد فی حق المالك الحقیقی من وقت الاقرار، این سطر بعدی را نخوانده بودیم، ایشان می گوید در باب، یعنی ایشان در باب مالک اقرار را به کار برده است ما اجازه را در مالک به کار می بریم ایشان اجازه را در مشتری به کار برده است یک. در حق، نمی دانم روشن شد؟ یک اشتباهی است که من زیاد تکرار کردم چند سال اشتباه را، این عبارتی که دیده بودیم این منشاء این اشتباه بنده شد حالا این اصطلاح این آقا است حالا من حواسم پرت بوده که این اصطلاح این آقا است این اجازه را ایشان به مشتری زده است، مالک را اجازه نگرفته است مالک را اقرار

یعنی به این معنا که چون نسبت به مالک عقدی نشده که اجازه بدهد اقر العقد فی مقرر مالک عقد فضولی را در محل خودش قرارداد لکن نسبت به مالک از وقتی که اجازه داد نافذ می شود و یسری العقد فی حق المالك الحقیقی من وقت الاقرار فلا تنتقل الملكية منه الى مشتری الا من هذا الوقت یعنی این صریح در نقل است من همیشه عرض می کردم که معلوم می شود در فقه غربی مسلم است که اجازه اثر قهقرائی دارد یعنی کشف حقیقی از وقت عقد آن عقد صحیح است اگر اجازه داد حالا بعد دیشب آخر وقت گفتم بابا اول این را توضیح بدهیم که ما یک اشتباه عجیب و می گویم اشتباه هم منشأش واضح است اصطلاح ما با اصطلاح این آقا بله معلوم شد؟ غرض این اشتباه

را من چون خیلی آقا مقید هستم که اشتباه نکنیم با دقت‌هایی که داریم باز هم گفت آدم هر چه هم حواسش را جمع بکند و لذا گفتیم اول اشتباه خودمان را بگوییم این را تصحیح بکنیم .

این چون عقد قابل لایزال بود اگر اجازه داد دیگر قابل ابطال نیست می‌خواهد این را بگوید .

یکی از حضار: استاد ببخشید در این متن هم دوباره اگر قرائت بفرمایید ظاهراً می‌گوید که مالک که اجازه می‌دهد اجازه‌ی مالک اثر رجعی دارد و صحیح می‌کند عقد را برای مشتری .

آیت الله مددی: برای آثاری که دارد .

یکی از حضار: ببینید بخوانید .

آیت الله مددی: بعد دارد و بترتب علی ذلک اذا كان المالك الحقيقي قد رتب حقاً عينياً علی المبيع قبل اقراره للمبيع انتقلت ملكية المبيع الى المشتري مثقلة بهذا الحد اگر اثری دارد با آن منتقل می‌شود یعنی نقل گرفته است بعضی‌ها آثار کشف هم منتقل کرده است مثلث اینکه ما داریم کشف حکمی مثلاً و جاز للمشتري ان يرجع علی البایع بزمان الاستحقاق یعنی بگوید شما این حق من را ضایع کردید . نقل حقیق گرفته حواسم پرت است .

یعنی اگر کاری شد مثلاً مشتری در این مدت فرض کنید مثلاً در این مدتی که مالک فروخته میوه‌ای داشت یا مثلاً این گاو شیری داد ، شیر را برداشت به حساب خود مالک خورد نمی‌دانست که این گاو را فروختند می‌گوید چون مشتری دیروز خریده مالک امروز اقرار کرده در وسط شیر را خورده مالک این نسبت به مشتری از دیروز عقد درست است نسبت به بایع الان ، لکن چون این را ضایع کرده برمی‌گردد ضامن می‌کند بایع را این را قبول

یکی از حضار: پس اثر قهقرائی که می‌فرمایید تا حالا درست بوده

آیت الله مددی: نبوده نه

یکی از حضار: چرا به خاطر اینکه ببینید

آیت الله مددی: اثر قهقرائی برای مشتری ، یعنی این برای مشتری بوده تو چرا مالک خوردی ؟

یکی از حضار: شما همیشه همین طور می‌فرمودید که اقرار مالک اثر قهقرائیه

آیت الله مددی: نه می گوید از الان ملک شده است، لکن برای مالک اما برای مشتری از الان قهقرائی

یکی از حضار: خوب اقرار این را برگشت

آیت الله مددی: یعنی اقرار کرد الان به بیع وقتی به بیعش اقرار کرد می گوید درست است تو الان می گفתי بیع درست است لکن من از دیروز مالک شدم، این شیر من را تو در وسط خوردی، دقت کردید؟ نمی خواهد بگوید این شیر را که خورده درست بوده دیگر از الان منتقل شد دقت کردید؟ می گوید چون برای مشتری از قبل است پس مشتری می تواند ضمان بگیرد از او، نمی دانم روشن شد می خواهد چه بگوید؟ این را ما اینجوری تصور نمی کردیم اصلا تصور ما اینجور نبود اولاً ما کلمه ای اجازه را به مالک می زدیم اصلا داریم در مکاسب می خوانیم ما

یکی از حضار: اقرار و اینها اصطلاحش اینجا الان بحث اذن است و اجازه که هر دو مالک بیش از چیز مثلا باشد

آیت الله مددی: اصلا در مکاسب القول فی الاجازة والرد دارد در مکاسب، این اجازه را به مالک زدند، اینها به مشتری زدند.

چرا چون اینها عرض کردم دیروز شرح دادم اینها عقد بودنش را برای مشتری عقد می دانند مالک که چیزی از او صادر نشده است، فضولی هم که ملکش نبوده است. پس یک انشاء لفظی کرده است فضولی هم، آن که واقعا عقد می توانیم بگوییم عقد مشتری است و لذا گفتند عقد قابل للابطال برای فضولی که نمی گویند عقد قابل برای مالک که نمی گویند عقد چون کاری انجام نداده است.

برای مشتری نگاه کرد گفت عقد قابل للفسخ، عقد قابل للابطال، باطل، عقد موقوف، اینها را به لحاظ مشتری نگاه کرد. این ذهنیت نزد ما نبود، روشن شد چه می خواهیم بگوییم، این ذهنیتی که نزد ما بود اثر کرد بعد این عبارت را دیده بودم ان لک، البته اینجا نوشته اثر رجعی اما به نظرم در مصادر الحق دارد چون دست ایشان دیدم اثر قهقرائی، یا در نظریة القعدش دارد ان للاجازة اثرا قهقرائیا دقت کردید؟

یکی از حضار: جفتش یکی است؟

آیت الله مددی: یکی است.

بعد معلوم شد مرادش از اجازه، اجازه می مشتری است

یکی از حضار: یعنی بعد از اقرار بایع؟

آیت الله مددی: نه قبل از اقرار بایع.

مثلا دیروز این را خرید ، دیروز گاو را خرید امروز آمد گفت خیلی خوب من این چون عقد قابلیت ابطال دارد من این عقد را قبول می کنم بعد به مالک گفتند مالک هم قبول کرد حالا در وسط شیری بوده که این مالک خورده می گویند ملکیت از بایع از وقتی است که خودش قبول کرده خوب شیر چطور ، برای مشتری که از آن وقت صحیح بوده مشتری این گاو را با شیرش گرفته است برای مشتری می آید از بایع می گیرد .

یکی از حضار: اگر طبق تملیک باشد بله اما اگر طبق تعهد باشد

آیت الله مددی: نه ایشان تملیک را قبول کرده است ، روشن شد ؟ غرضم روشن شد ؟ دقت کنید .

ولذا ویترتب علی ذلک انه اذا کان المالك الحقیقی قد رتب حقا عینیا علی المبیع حق عینی مثلا شیرش را خورد قبل اقراره للبیع انتقلت ملكية المبیع الی مشتری مثقلة بهذا الحق و جاز للمشتری یعنی مشتری وقتی می گوئیم این مالک شد یعنی مالک شیر هم شد مثقلةً بعدش دارد و جاز للمشتری ان یرجع الی البایع لكن المغرور یرجع الی من غر برمی گردد به فضولی نه به مالک اصلی یعنی معلوم شد چه می خواهد بگوید ؟

می آید پول شیر را از مالک نمی گیرد از بایع فضولی می گیرد ، از عاقد می گیرد ، روشن شد ؟ نمی دانم ملتفت شدید ؟ تصویری که ، آن وقت ایشان یک بحث مفصلی دارد راجع به این مطلب از ، نمی دانم روشن شد نکته ای که ایشان می خواهد بگوید ، برمی گردد به فضولی پس یک چیز مربوط به مشتری است اجازه ی مشتری ، یکی مربوط به مالک است که اجازه ی مالک است ، یک چیزی هم مربوط به خود عاقد است که فضولی باشد .

یکی از حضار: این را ما هم داریم .

آیت الله مددی: بله ما هم داریم .

ضمان ، ضمان استحقاق است ، نه ضمان به اصطلاح ، یعنی من اتلف مالا ، ضمان استحقاق من اتلف مال غیر فهو ضامن ، این منشاء این شد که مالک حقیقی ، چون مالک حقیقی هم شیر خورد هنوز ملکیت منتقل نشده بود چه کسی سبب شد این از من برود عاقد ، پس هم می خواهد بگوید نسبت به مالک از وقتی که اجازه داد ملکش منتقل می شود پس شیر را که خورده مالکش بوده است از آن طرف هم چون مشتری داده بوده مشتری هم مالک این گاو بوده است پس چه کسی در وسط کار را خراب کرده این استحقاق را به هم زده عاقد فضولی بوده است البته ایشان نوشته اذ یرجع الی البایع ما می گوئیم یرجع الی الفضولی روشن شد ؟

می خواهد جمع بکند بین دو تا ملکیت هم در اجازه اثر رجعی هست نسبت به مشتری هم اثر نقل هست هم کشف حقیقی هست نسبت به مشتری کشف نیست می خواهد بگوید از اول درست است ، نسبت به بایع هم از وقتی که اجازه داد امروز اجازه داد پس وقتی که ایشان شیر را خورد شیر خودش بوده چون تا حالا ملکش بوده است .

از آن طرف چون مشتری اجازه داد از دیروز گاو ملک مشتری بوده است پس شیر مشتری را خورده است ، از آن طرف مالک امروز اقرار کرده است ، پس مالک شیر خودش را خورده است آن وقت در اینجا آن که منشاء این دو تا مشکل شده جناب فضولی است ایشان برمی گردد به فضولی تلف را از او حساب می کند .

یکی از حضار : فضولی هم دیگر به کسی نمی تواند برگردد .

آیت الله مددی : نه دیگر خودش ایجاد کرده است ، روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟

غرض این من اول گفتم اصلاح کنم چون خیلی این را من نقل کردم که در کتاب سنهوری دارد ان للاجازه اثرا قهقرا ثیا این اجازه کلمه ی اجازه ربطی به اصطلاح ما ، اصطلاح ما اجازه ی مالک است در این اصطلاح اجازه ی مشتری است . روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟ نه این می خواهیم بگویم که بعد از این خیلی مواظب باشید که بعد از این مبتلی نشوید مثل این بنده ی سرا پا تقصیر که چند سال است مبتلی شدم به این اشتباه مبتلی نشوید این آدم باید یک مطلبی را که می خواند باید اطراف مطلب را با دقت نگاه بکند که باز مبتلی نشود به مثل این اشتباه غرضم این که ایشان دارد وینقلب عقد الصحیح من وقت صدوره اما در باب مالک من وقت اقراره . ان ینقلب هم نیست عقد از آن وقت نافذ است از آن وقت ملک منتقل می شود .

یکی از حضار : آخر اجازه ی مشتری ، استاد ببخشید ، چطور قابل تصویر است . چون آن که با بایع فضولی عقد را بستند و عقد هم بیع لازم است برایشان دیگر اجازه برای چه ؟

آیت الله مددی : خوب اینها گفتند نه چون ملک دیگری بوده در اینجا می شود عقد قابل للابطال

یکی از حضار : خوب قابل للابطال برای مالک

آیت الله مددی : برای مشتری ، برای مالک که هیچ چیزی نشده است .

یکی از حضار : نه مالک می تواند بیاید بگوید

آیت الله مددی: چون این عقد، عقد آن که برایش عقد واقعند مشتری است

یکی از حضار: خوب بگویم قابل للابطال یعنی نافذ نیست؟

آیت الله مددی: ها ملکیت، ملکیت تام نیست، انتقال، انتقال تام نیست.

یکی از حضار: اجازه به او نمی دهد

آیت الله مددی: دیگر حالا

ما در اصطلاح ما اجازه را به مالک زدیم در این اصطلاح اجازه را به مشتری زده است و این چهار حالت هم برای مشتری است ها این چهار حالت قابل للابطال، قابل للفسخ، باطل، موقوف، برای مشتری حساب کردند روشن شد؟ علی ای حال آقا چون من خیلی این مطلب را تکرار کردم و خیلی هم برای خودم اعتقاد این است که حواسم جمع است معلوم شد که حواس پرتی عجیب و غریبی دست داده، البته عذر من هم واضح است چون کلمه ی اجازه نزد ما یک معنا دارد نزد این آقایان یک معنای دیگری دارد و من تمام عبارت را نخوانده بودم. ای کاش تا آخر، دیشب که نشستیم می خواندم دیدم ای بابا ما چه اشتباه بزرگی را مرتکب شدیم گفتیم اول بحث ما این اشتباه را بگویم که آقایان بعد از این خیلی مواظب، این نشان داد که خیلی باید مواظب باشیم در نقل کلمات دیگران حفظ اصطلاحات، ان لکل قوم اصطلاح در اصطلاحات دیگران باید خیلی دقت بکنیم که جابجا نشود.

من همه اش فکر می کردم اصلا مثال می زدم که در قوانین غربی اصلا کشف حقیقی را قبول کردند ان لاجازة اثرا فقهائیا لکن معلوم شد نه آقا این طور نیست این اجازه ای که ایشان نوشته اثر چیز اصلا به ذهن من خطور نمی کرد بعد من اول واقعا دیدم گفتیم یعنی چه بعد نگاه کردم دیدم نوشته مالک را اقرار آن را نوشته اجازه.

یکی از حضار: اگر اجازه نوشته باشد همان قبول عقد

آیت الله مددی: یعنی بگویم من عقد را قبول کردم ولو فهمیدم ملک این آقا نبوده قبول کردم.

یکی می گوید نه وقتی فهمید ملک این آقا نبوده عقدش باطل است اصلا، یکی می گوید نه این عقد باطل نیست می تواند باطل بکند

می تواند اجازه بدهد این می شود موقوف، غرض اینکه این نکته ای است که ایشان دارد، من این نکته را بیخشید دیگر اول بحث گفتیم رفتیم

به آخر صفحه چون خیلی به نظر من مطلب مهمی بود که باید رویش تأکید می‌کردم این را در اول بحث گفتیم این را چند سال است در تحیر دست و پا می‌زد سال‌ها ما این را در سال‌ها که این مطلب را نقل می‌کردیم این نقل اشتباه بوده است .

آن هم سرش این بود که اصطلاح عوض شده بود و کلام را تا آخر نخوانده بودیم و همان اول کلام را خوانده بودیم ان لاجازة اثر رجعی یا قهقرائیا ، رفت در ذهن ما روی اجازه‌ی مالک بعد که عبارت را دنبال کردیم ای بابا مرادش از اجازه ، اجازه‌ی مشتری است نسبت به مالک اعتبار

یکی از حضار : جعل چنین اصطلاحی یعنی اجازه از طریق مشتری درست است از نظر شما ؟

آیت الله مددی : چون عقد از طرف اوست آخر ، می‌گویم اینها دیگر اصطلاح است دیگر حالا ما خیلی باید دقت کنیم ، معلوم شد انصافا هم حقا باید قبول کنیم که خیلی باید دقت در اصطلاحات ، دقت بسیار زیاد بشود در اقوال هم باید دقت زیادی بشود .

مطلب دیگری که من دیروز

یکی از حضار : آخر تا زمانی که اجازه‌ی مالک نباشد نافذ نیست اصلا چه معنی می‌دهد اجازه ؟

آیت الله مددی : بله آقا ؟

یکی از حضار : درست است که مشتری عاقد است ، اما تا زمانی که مالک اذن ندهد اجازه ندهد صحیحش هم اجازه ندهد اصلا نافذ نیست این امر .

آیت الله مددی : لذا عرض کردم بحث نافذ نیست بحث این است که اصلا این عقد نیست ، عقد نیست .

یکی از حضار : از اول باطل است .

آیت الله مددی : بله .

یکی از حضار : یعنی فقط ایجاد انشاء لفظی کرده است .

یکی از حضار : خیلی چیز عجیبی است چون خودش اینجا تصریح دارد که از زمان اقرار مالک ملکیت انتقال پیدا می‌کند .

آیت الله مددی : بله خیلی عجیب است .



یکی از حضار: پس از آن چند روز مال برای چه کسی بوده پس؟

آیت الله مددی: این اگر مشتری اجازه داد بعد مال مشتری بوده، مالک الان اگر آثاری بود آثار برای مشتری هست لکن از مالک هم حساب نمی شود برمی گردد به بایع.

یکی از حضار: چنین چیزی ما نداریم در فقهمان

آیت الله مددی: بله.

بعد یک مطلبی را من دیروز عرض کردم که ایشان چون تعهد آورد دیشب می گویم چون همه را نگاه کردم در صفحه ی، یک اشتباهاتی، این اشتباه جزئی است آن بحث تعهد که ما عرض کردیم ای کاش ایشان نکته ی تاریخی را می گفت این را در صفحه ی ۲۸۲ دارد لا یسعنا ازاء تضارب الآراء فی تاثیر بطلان بیع ملک الغیر الا ان نرجع الی الاصل التاریخی لهذا البطلان همان مساله ی تعهد را مطرح می کند، کان بیع الملک لغیر فی قانون الرومانی صحیحاً من گفتم ای کاش، دیروز اگر یادتان باشد ایشان امرثانی اش این بود تعهد الشخص عن ملک المالك که من گفتم خوب بود ایشان آن تحلیل خودش را هم می گفت، بعد دیشب نگاه کردم حالا این اشکال جزئی است این مربوط به، چیزی نیست که من چند سال گفته باشم دیدم، دیشب تا آخر خواندم بحث را، تا آخر که نگاه کردم دیدم در صفحه ی، آن بحثی که خواندم در صفحه ی ۲۷۲ بود این ۱۰ صفحه بعدش است، تا آخر بحث که نگاه کردم دیدم در اینجا دارد

یکی از حضار: که من عرض کردم اگر تعهد باشد چنین مساله ای پیش نمی آید.

آیت الله مددی: آها ایشان دارد.

نرجع الی الاصل التاریخی لهذا البطلان کان بیع ملک الغیر فی قانون الرومانی صحیحاً لان البیع فی هذا القانون لم یکن من طبیعته نقل المملکیة دیروز اگر یادتان باشد اگر ضبط را دقت بکنید من این مطلب را عرض کردم که ایشان گفت تعهد گفتم این را باید شرح می داد ایشان و متأسفانه شرح نداده است نه خوشبختانه شرح داده بنده یک کمی استعجال کردم حالا این خیلی غلط بزرگی نیست برای ده صفحه پس و پیش است خیلی غلط بزرگی نیست، غلط بزرگ ما اولی بود بعد ایشان دارد که کان بیع ملک الغیر بعد عرض کردم نکته اش هم این بود که عبید نزد آنها زیاد شد بردگان، بردگان خرید و فروش می کردند، برده که نمی توانست نقل ملک بکند به تعهد تفسیرش کردند کان بیع ملک الغیر فی قانون الرومانی صحیحاً لان البیع فی هذا القانون لم یکن من طبیعته نقل المملکیة بل کل ما کان یلتزم به البایع هو ان ینقل حیازة المبیع الی المشتري، یعنی مبیع دست این عبد بود کتاب داد دست مشتری حیازة به این معناست.

و ان یضمن له این یضمن تعهد ، دوام هذه الحیازة دون تعرض احد ، همان تعهد روشن شد ، حالا می خواستم این نکته را هم توضیح بدهم ابتداء چون من اشکال کردم به این آقا که این آقا اصل تاریخی را شرح نداده نه آقا شرح داده است ، این هم یک مقدار آن حالا خیلی مشکل بزرگی نبود حالا غرض آن مشکل را می شود به قول معروف ردش کرد اما مشکل بزرگ برای من این بود و آن سرش هم البته عذر من هم کاملا واضح است کلمه ی اجازه را ما تا الان ، شما هم تا حالا به این معنا نفهمیدید که اجازه برای مشتری است اقرار برای مالک است این اصلا یک اصطلاح جدیدی از این آقا بود این که اجازه اثر رجعی همه اش ذهن ما در همان اجازه وردی است که در کتاب مکاسب شیخ است عمری ما آن را خواندیم همه اش ذهن ما در آن است .

می آید ان شاء الله القول فی الاجازة والرد آن اجازه ، اجازه ی مالک است . این اجازه ای که ایشان می گوید اجازه ی مشتری است چون عقد در حق او عقد است روشن شد چه می خواهم بگویم ؟ این را من مخصوصا خیلی تکرار می کنم دو سه مرتبه تا حالا تکرار کردم چون از بهای مطلب واقع می شود و من خیلی اصرار دارم که اصطلاحات را حفظ بکنم .

ثالثا: ایشان در باب تحدید یعنی کجا ما بیع ملک غیر می دانیم شرط سومش بیع شیء المعین بالذات غیر المملوک للبايع اذا علق البایع البیع علی شرط ان یملك المبیع ایشان می گوید آقا من این کتاب را به شما فروختم لکن اگر بروم بخرم کتاب را مثلا این کتاب معین را اگر معین بالذات باشد که اصلا از فضولی خارج است می روم از ، به این شرط به تو ، می گوید اگر شرط کرد این هم از بیع فضولی خارج است ، اگر شرط کرد این هم از بیع فضولی خارج است چون بیع باقی انجام نداده است بیع معلق است .

در بیع فضولی ، روشن شد چه می خواهد بگوید ؟ می گوید در بیع فضولی باید بیع جزمی باشد بات ، بات از بت ، البته ، باید بیع جزمی باشد اگر بیع معلق شد این هم از فضولی خارج است این هم مصداق بیع فضولی این دارد معلوم شد چون این نکات را که من دارم عرض می کنم در مکاسب ما نیامده است تحدید کردن و دقیقا نکته ی بیع فضولی را گفتن .

ایشان می گوید علی شرط ان یملك المبیع فالبايع هنا بعد حالا مصادرش را نوشته لم يلتزم بنقل ملكية المبیع التزاما باتا بل علق التزامه علی شرط واقف هو ان یملك المبیع وهذا ليس بیع ملک الغير فالبايع والمشتري متفقان علی ان البیع ليس بیات هر دو قبول دارند ولذا شرط کرد اگر رفتیم این کتاب معین را از مالکش خریدم به تو فروختم ، بل هو معلق علی شرط فاذا تحقق هذا الشرط واصبح البایع مالکا للمبیع انتقلت الملكية الی المشتري واذا لم يتحقق سقط البیع دیگر این چهارتا صورتی که گفتیم عقد معلق ، عقد کذا ، قابل للابطال درش نمی آید . بعد ایشان یک حاشیه ی مفصلی دارد عده ای از فروع را دارد دیگر من نمی خوانم چون از محل بحث ما خارج است .

رابعاً: شرط رابع در اینکه بیع فضولی باشد بیع شیء المعین بالذات المملوک للبايع تحت شرط لکن المملوک فهذا البایع لم یبع ملک غیر بل باع ملک نفسه و ان کان هذا الملك غیر بات ، مثلاً المملوک ملک من هست اما به اصطلاح مطلقاً نفروختم با شرط فروختم به اصطلاح ایشان می خواهد بگوید اگر بیع را با شرط فروخت اینجا از فضولی خارج است مثلاً می گوید آقا این را من به شما فروختم اینقدر ملک خودم هم هست لکن به شرط اینکه تا یک روز حق فسخ داشته باشم ایشان این را هم از فضولی خارج کرده است .

پس مملوکش هست شرط ملکیت برایش نیآورده اما شرط آورده که بیع بودنش مشروط باشد جزمی بودنش مشروط باشد البته ما این را خیار شرط می دانیم در خیار شرط با بیع فضولی اصولاً فرق قائلیم ، این مطلبی را که ایشان فرموده این چهارم را قبول نمی کنیم ، روشن شد؟ فهذا البایع لم یبع ملک غیره بل باع ملک نفسه لکن و ان کان هذا الملك غیر بات فهو اما ملک معلق علی شرط واقف فیتوقف وجود ، می گوید این ملک من است لکن به شرطی که پسر من راضی بشود روشن شد ؟

و اما ملک معلق علی شرط فاسخ فیزول اذا تحقق الشرط وفي کلتی الحالین ینتقل الملك بوصفه الی المشتري فیکون هذا مالکاً للمبیع تحت شرط واقف ، واقف که می گوید یعنی موقوف ما به عربی ، به فارسی می گوئیم یک شرط مرددی است یعنی ایشان مالک این کتاب می شود اما به شرط رضایت بچه لکن انصافاً این شرط از عقد فضولی خارج است ، اصلاً طبیعت عقد فضولی غیر از طبیعت عقدی است که درش شرط هست دو تا طبیعتند یک طبیعت واحدی نیست ایشان این را هم گرفته است .

بله واقف علی شرط فاسخ او تحت شرط فاسخ ، این فاسخ یعنی اگر آن پسر راضی بشود فاذا تحقق شرط الواقف او لم یتحقق شرط الفاسخ اصبحت ملكية المشتري باثة اگر پسر به هم نزد آن وقت بات می شود و تختلف هذه الصورة عن الصورة السابقة فی ان البیع هنا بائٌ و ملكية المبیع هی المعلقة علی شرط انصافاً این مطلبی که ایشان گفته بیع بات است ، بیع به حساب فضولی نیست معلق نیست ، معلق بر شرط اعطاء به اصطلاح سلطنة الفسخ است این سلطنة الفسخ غیر از مساله ی فضولی بودن است ، این مطلبی را که ایشان در اینجا آوردند به عنوان فضولی این هم درست نیست .

خامساً: بیع شیء الشایع دیگر چون همه خسته شدند وقت ما گذشت دیگر این مقدار پس این دو تا مطلب ضروری بود که روشن بشود دو تا شرط هم از ایشان آورد یکی